

کاظم - ودیعی  
دکتر تاریخ و جغرافی - رسته دانشگاه تهران

واحد های جغرافیائی  
و نخستین کانونهای حکومتی ایران

ضمیمه شماره ۱ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی

# واحد های جغرافیائی و نخستین کانونهای حکومتی ایران

اثر موقعیت جغرافیائی ایران در مرزهای سیاسی آن

موقع عمومی و جغرافیائی  
ایران یعنی قرار گرفتن در آسیای  
جنوب غربی بنحو بارزی دروضع  
سیاسی و بالنتیجه نوسانات  
مرزهای سیاسی و پس و پیش  
رویهای آن مؤثر افتاده است.

آسیای جنوب غربی به حقیقت  
منطقه واسطه ایست واقع بین  
سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا؛  
و ایران در این منطقه بنحوشدیدی  
از حوادث این سه قاره متأثر است.  
زیرا هر نوع واقعه و رابطه و مراوده  
فرهنگی و سیاسی و نظامی که  
بین این سه قاره اتفاق افتد و یا  
برقرار شود ناچار عوارضی در  
ایران ببار میآورد. همچنین ایران  
محصور بین کانونها و مهدهای  
تمدنی قدیم و جدید است. در

بقلم:

کاظم ودیعی

دکتر تاریخ و جغرافیای رسته دانشگاه تهران

روزگاران پیش ایران میان کانونهای تمدنی مصر و یونان و بینالنهرین (از سمت مغرب) و ماوراءالنهر و قفقازیه (از سمت شمالشرق و شمالغرب) و پنجاب (از سوی مشرق و جنوبشرق) محصور بوده و رشد توأم با وسعت گرفتن اجباری ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترش هریک از این کانونها در تمام شئون ایران حتی در مرزهای سیاسی آن تأثیر میگذارده است. بخصوص که خود ایران نیز کانون و مهد تمدن قدیمی بوده و خود همیشه در حال توسعه ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترده شدن بوده است.

هم در قرن جدید که شرق بازار تهیه مواد خام غرب شد و هندوستان مورد توجه سرمایه داران و امپراطوریهای غرب واقع گردید باز ایران و مرزهایش از این مراوده شرق و غرب متأثر شد. تاریخ رقابت های مستعمراتی مؤید این نظر است. این رقابت به آنجا کشید که تجزیه ایران را مکرراً پیشنهاد کرد و نسکی برد اما نشان نهاد. بالاخره از آن زمان که خاورمیانه و منجمله ایران و کشورهای مجاور خلیج فارس نفت مورد نیاز صنعت اروپا و جهان سرمایه داری را تامین کردند باز این عامل رابطه اقتصادی شرق و غرب ایران را متأثر ساخت. و بالاخره در گذشته نزدیک روسیه تزاری و هدفهای آن در آسیا و سپس وضع تازه شوروی دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان کنونی و اهمیت فوق العاده روزافزون خلیج فارس از شمال و جنوب در ایران و مرزهای سیاسی آن تأثیر گذارده و میگذارد. بسخن دیگر هر نوع جاه طلبی در غرب همیشه در وضع مرزهای سیاسی ما مؤثر افتاده، خواه این جاه طلبی متعلق به بنی امیه باشد، خواه متعلق به کشورهای مدیترانه ای قدیم (یونان) و یا کشورهای جدید.

به همین دلیل در طول تاریخ مرزهای سیاسی ایران برای آنکه هر چه بیشتر قابل دفاع باشند بایستی بمرزهای طبیعی نزدیک شوند. بسیاری از گرفتاریهای سیاسی و در دسرهای نظامی و امنیتی ایران در طی قرون ناشی از آسیب پذیری مرزهای غیر جغرافیائی بوده است که اثر موقع عمومی جغرافیائی را در آنها همیشه باید مدنظر قرار گیرد. بحث مرزهای سیاسی را معمولاً از مقوله سیاست

میدانند و این اشتباه بزرگی است زیرا خواهیم دید تا چه حد در مرزهای سیاسی ما عوامل جغرافیائی تأثیر داشته اند.

**توجیه جغرافیائی مرز<sup>۱</sup> سیاسی** در ایران ریشه ای مدنی دارد و نخستین انعکاس فکری و حقوقی مرزهای سیاسی ایران واداری مردم یکجا نشین است. بعبارت دیگر در آغاز مرز در میان مردم کوچ نشین آن درجه از اهمیت و حساسیت را که مردم یکجانشین روستائی و سپس شهری برای آن قائل بوده اند نداشته است. علت آنهم صرفاً محدودیت قلمرو جغرافیائی و میزان زمینی است که هر یک از این دو گروه صاحب معیشت اصلی جامعه ایران داشته اند<sup>۲</sup>. برای جامعه کوچ نشین (۳) جامعه ای که هر سال باید صدها کیلومتر جابجا شود بی شك مسئله ایل راه بسیار مهمتر و برتر از محدوده يك مزرعه چند صد متری است و برای جامعه روستائی که اقتصاد خانوارش بر بهره کشی از محدوده مختصری از اراضی ده مبتنی است بی تردید شناختن و تشخیص حد و مرز و حدود و ثغور باغ و یا مزرعه اش اهمیت فوق العاده ای داشته دارد. باین ترتیب منشاء جغرافیائی مرز بر ما روشن می شود.

۱- مرز نشانه تملك و مرز سیاسی نشان تشخیص و تملك اداری است که شمول و عمومیت آن بر همه زمینه های يك مملکت و ملت سایه انداخته و اثر میگذارد. بهمین دلیل مرز سیاسی از مسائل مربوط بملیت يك قوم و مردم يك کشور جدائی ناپذیر است. قدمت کلمه مرز در زبان فارسی (رجوع کنید به ریشه اوستائی آن - برهان قاطع و فرهنگ معتبر دیگر و به ریشه لغات خانك - مرزبان Markin, (Marz-Pan) Marz Marz-Pan (کشی و غیره) نشانه قدمت مدنیت و تملك و تشخیص سیاسی و اداره حکومتی است. ظاهراً این کلمه اساساً از ادبیات مردم روستائی و کشاورز اخذ شده است و محدوده مزروع از آن اراده می شده است (رجوع کنید به برهان قاطع - زمینی را گفته اند که مربع میسازند و کناره های آنرا بلند کنند و در میانش چیز بکارند...)

۲- برای آگاهی بیشتر از مقوله مرز و انواع آن رجوع کنید به جغرافیای انسانی عمومی تألیف دکتر کاظم ودیعی - چاپ سوم - دهخدا

۳- رجوع کنید به مقدمه مترجم در ایل باصری ترجمه نگارنده - همچنین به جغرافیای انسانی ایران چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۸

اینکه بعضی نویسندگان از روی آگاهی یا نا آگاهی دشت خوزستان را از لحاظ جغرافیائی دنباله طبیعی بین النهرین میدانند اشتباهی بزرگ است. باید بیاد آورد که بین النهرین ساخته رسوبات رودخانه های جاری از تورس و انتی تورس است و دشت خوزستان ساخته رسوبات رودخانه های جاری از زاگرس و تشابه ساختمانی آن نیست که یکی دنباله دیگری باشد که بیگانگان از این اشتباه عمد یا غیر عمد سودها جستجو می کنند.

اما مرز سیاسی نشانه قدرت و قلمرو حکومتی است و از آنجا که ایران طی هزاران سال حکومت‌های گونه‌گونی بخود دیده است و قدرتهای مختلف بر آن حکومت داشته‌اند طبیعتاً باید انتظار داشت که مرزهای سیاسی ایران پس و پیش رویهای متعددی بخود دیده باشد.



هم پیش از اینکه دولت بزرگ و امپراطوری بنامی چون هخامنشیان در ایران پدید آید کانونهای حکومتی چندی در ایران پی گرفته بوده است که اهم آنها عبارت است از:

#### الف: کانون حکومت آشور

که در حدود ۶۷۴ قبل از میلاد مسیح مرزهای شرقی خود را ظاهراً بحدود کویر لرت رسانیده است. (۴)

#### ب: کانون حکومت ایلام

که حدود و مرزهای سیاسی آن از مغرب به دجله و از جنوب بکرانه‌های خلیج فارس (تاریشهر) و از مشرق بکوههای بختیاری و پشتکوه و لرستان میرسیده است. از جمله شهرهای عمده و مراکز تجمع انسانی مهم داخل این قلمرو حکومتی ایلام و شوش و هاداکتو (کنار کرخه) و خایدالو (محملاً خرم‌آباد کنونی) و بالاخره اهواز را نام برده‌اند. قلمرو جغرافیائی حکومت ایلام با واحد جغرافیائی خوزستان (۵) تقریباً منطبق است با این تذکر که اقتصاد و معیشت کوچ نشین مبتنی بر دامپروری پیوستگی کوه‌های اطراف و جلگه را می‌طلبیده است.

۴- چنانچه قلمرو حکومتی سومر و اکد و بابل که تقریباً همان بین‌النهرین است بویژه بخش جنوبی آن رادنباله جلگه‌های وابسته بفلات ایران بدانیم واحد جغرافیائی بین‌النهرین نیز چون خوزستان مهد و کانون یکی از نخستین حکومت‌هاست که در حکومت‌های نخستین ایرانی اثر داشته‌اند.

۵- برای یافتن تعریف و آگاهی بر معنای واقعی اصطلاحات واحد جغرافیائی و وحدت جغرافیائی یا رجوع کنید به روش تحقیق در جغرافیا تألیف دکتر کاظم ودیعی چاپ تهران- دهخدا- ۱۳۴۸ همچنین رجوع کنید به طرح تقسیمات کشوری نگارنده که در فصل آخر جغرافیای انسانی ایران فشرده آن آمده است.

## ج : کانون حکومت ماد

که بادوقلمروماد کوچک (آذربایجان و قسمتی از کردستان) و ماد بزرگ (با آذربایجان و عراق عجم و ری قرون بعد منطبق است) حدود کلی خود را مشخص داشته است و این ماد بزرگ در مشرق تا در بند دریای مازندران که دروازه خزر نام داشته است امتداد می یافته و این در بند و دروازه حد فاصل مادها و پارت ها بوده است . بروایتی ماد بزرگ از سمت مشرق تا سیحون و جیحون ممتد می شده است و در مورد گیلان و مازندران (کادوسیای و ماردها) مانع رسیدن مادها به بحر خزر شدند و بعضی مانند کترباس معتقد است که گیلان و مازندران در اواخر عهد ماد از آن جدا شدند . بهر حال آنچه در اینجا مورد توجه ماست قلمرو ماد نیست بلکه کانون حکومتی اولیه آن یعنی آذربایجان و بخشی از کردستان و اینکه این کانون در شمال کانون حکومتی ایلام بوده است می باشد . در وحدت جغرافیائی آذربایجان و دو واحد (۶) درون آن و همچنین در وحدت جغرافیائی کردستان و گیلان و مازندران شك نیست . الحاق و پیوستگی آنها فقط گسترش بنیه اقتصادی و سیاسی آنها را می رساند با حفظ استقلال داخلی هر واحد .

## د : کانون حکومتی پارس

که در آن شش طایفه یکجا نشین و چهار طایفه کوچ نشین قدرت را در دست داشته و با استقرار در فارس و توسعه قلمرو خود از مغرب و شمال به حدود حکومتی ایلام ماد رسیدند و بعدها با استفاده از اختلاف آسوریها و مادها قدرت را در مقیاس بسیار وسیع بدست گرفتند . وحدت جغرافیائی پارس از قدیم الی حال حاضر بیشترین اثر وقوت را داشته و جز در این اواخر که مصنوعاً بخش ساحلی از آن منتزع شد این وحدت هرگز شکسته نشد . (۷)

## ه : کانون حکومتی باختر

۶- مراد حدود استان ساحلی کنونی است رجوع کنید به نقشه تقسیمات کشوری فعلی و طرح پیشنهادی نگارنده

۷- ایران باستان ص . بنقل از اوستا .

مشمول بر بلخ و اطراف و عبارت می همان بخش هموار ماوراءالنهر، که وحدت جغرافیائی آن بآسانی قابل تصدیق است.

و : کانون حکومتی پارت

مشمول بر خراسان و سپس گرگان، که وحدت جغرافیائی هر يك بطور جداگانه مسلم است. بدیهی است مراد از خراسان، خراسان، کنونی نبوده و محدوده باستانی که همان خراسان شمالی است منظور است.

☆ ☆ ☆

بحث درباره مهاجرت آریاها و آمدنشان بایران (شاخه ای که از آریاها بایران کنونی آمده است اراتوستن آریان نامیده است) هر چند که چگونگی آن مورد شك و تردیدهایی علمی است از يك نقطه نظر برای ما حائز اهمیت است و آن اینکه بعد از ورود بفلات ایران در شانزده واحد حکومتی ایران بخش می شوند که آنها را شانزده مملکت اوستائی نام داده اند. این شانزده واحد سیاسی یا مملکت عبارت بوده اند از :

۱ - ایران واج = مملکت آریانها.

۲ - سوغده = سغد.

۳ - مورو = مرو.

۴ - باخدی = باختر.

۵ - نیسابه = حوالی سرخس.

۶ - هرای = هرات.

۷ - وای کرت = کابل.

۸ - اورو = طوس و غزنه.

۹ - وهرکان = گرگان.

۱۰ - هرهوائی = ورخج.

۱۱ - ای توهنت = هیرمند.

۱۲ - رگ = ری.

۱۳ - شخر - چخر = شاهرود .

۱۴ - ورن البرز = خوار .

۱۵ - هیت = هند و پنجاب .

۱۶ - ولایات ساحل رنگا = ؟

از مجموع این اطلاعات چنین میتوان استنباط کرد که در سراسر قلمرو فلات ایران و جلگه های وابسته بآن (این قلمرو مشتمل میشود بر ایران کنونی باضافه افغانستان و بین النهرین و ماوراءالنهر و پنجاب) از دورترین زمانها کانونهای حکومتی محلی وجود یافته که قدرت آن گاه مثبت از نیروی مردم کوچ- نشین و گاه ناشی از مردم یکجا نشین بوده است. قلمرو این کانونهای حکومتی با اندکی دقت با حدود واحد های جغرافیائی بزرگی که امروز در سراسر قلمرو فلات ایران و جلگه های وابسته بآن وجود دارد و از دیرباز شناخته شده اند مطابقت می کند. این واحدها عبارتند از:

۱ - آذربایجان

۲ - لرستان و خوزستان (مشتمل بر دو واحد)

۳ - ری - البرز جنوبی و مرکزی

۴ - فارس

۵ - خراسان

۶ - بین النهرین

۷ - ماوراءالنهر

۸ - افغانستان (کابل - غزنه - هرات)

۹ - هیرمند (سیستان)

۱۰ - پنجاب

۱۱ - شاهرود

۱۲ - کرگان

۱۳ - مازندران و گیلان (مشتمل بر دو واحد)

۱۴ - سواحل خلیج فارس و بحر عمان که طبق نوشته‌ها محل سکونت حبشی و مردمی که بزعم مورخان زیاد تشکیل نبوده‌اند بوده‌است (باحتمال قوی از نژاد سیاه بوده که بقایای آنها وجود دارد).

و سپس بعهد هخامنشیان که مسئله تشکیلات و تقسیمات کشوری برای نخستین بار عنوان میشود واحد های جغرافیائی و حکومتی فوق‌الذکر اثر خود را در آن هویدا می‌سازند. پیش از آن حکومت ایران هرگز قلمروی بآن درجه از وسعت نداشت که سازمانی بزرگ جهت اداره آن بطلبد و لزوم تقسیم کشور بواحدهای اداری یا کشوری محسوس افتد. مع هذا تجربه ماد و حکومت‌های مستقل واحدهای جغرافیائی داخلی نه تنها طریق تقسیم کردن را بطور طبیعی ارائه داشته بود بلکه طرز اداره این قسمت‌ها را نیز آموخته بود. میدانیم که کشور براساس واحدهای جغرافیائی و ایالات که همان ساتراپ‌ها و خسترویان بوده تقسیم می‌شده‌است. عدد این ایالات و حدود آنها هرگز ثابت نبوده‌است و بستگی به مقتضیات و از جمله پیروزیهای نظامی داشته‌است. چنانکه عدد ایالت نشینهای مختلف در دوره داریوش از ۲۰ الی ۲۸ تغییر کرده‌است یعنی بتدریج که لشکر کشیهای وی توسعه یافته ممالک مفتوحه ضمیمه و بر عدد ایالات افزوده می‌شده‌است.

بر طبق نوشته‌های موجود<sup>۸</sup> ایالات ایران بعهد داریوش اساساً به دودسته تقسیم می‌شده‌اند يك دسته آنها که در فلات ایران بوده و دیگری آنها که در دامنه غربی زاگرس و پارس قرار داشته‌اند. ایالات داخل فلات ایران عبارت بوده‌اند از:

- ماد - و هیرکانیا یا گرگان

- پارت یا خراسان

- زرنگ یا سیستان

- اریه

۸- رجوع کنید به آثار هرودوت - مشیرالدوله - سنایکس و هراتر معتبر دیگر درباره ایران باستان.

- خوارزم (خیوه)
  - باکترایا (باختر)
  - سفدیانا (بخارا سمرقند)
  - کندار (افغانستان) و ولایت طایفه سکا
  - ساتاژیدیا
  - آراخوسیا
  - ماکا (محملاً مکران است)
  - و ولایات غرب زاگرس و پارس عبارت بوده اند از:
  - ایلام یا اووازا (سوزیانا)
  - بابل
  - کلد
  - آشور قدیم و (آثورا)
  - عربستان (شامل قسمت عمده ای از سوریه و فلسطین)
  - مصر (مشمول به فنیقیه - قبری - جزایر یونان) و یونا (مشمول بر لیکیه و کاریه و یونانی نشینهای سواحل)
  - اسپاراد (مشمول بر لیدیه غرب رود هالیس) و ارمنستان و کادپاد و کیه.
- این طرز تقسیم مملکت از لحاظ جغرافیائی اهمیت بسیار دارد زیرا دیده میشود که عملاً واحدهای جغرافیائی فلات ایران از شخصیت جغرافیائی خود شخصیتی سیاسی ساخته و این قابلیت و تدبیری است بسیار طبیعی. همچنین اراضی بیرون از فلات که در حقیقت واحدهای جغرافیائی مستقلی بوده و خصوصیت متصرفات مفتوحه را دارند نیز شخصیتی جداگانه یافته است. خود این امر اثر جغرافیا را در اولین تقسیمات کشوری و سیاسی بجا نهاده است. این طرز تقسیم بعهده داریوش همراه با اقداماتی سیاسی بوده از جمله آنکه هر قسمت داخلی که نامهای آنها قویاً بر شمرده شد در عمل وسیله یک ساتراپ

یا خشترویاون یا شهربان و نگهبان کشور و یک سردار و یک دبیر اداره میشده که بقول بسیاری از مورخان با اعزام بازرسان خاص بهترین وجه انتظامات در استانها را نگهداری کرده است بویژه آنکه در امور اقتصادی و اجتماعی داخله از استقلال زیادی بهره‌مند بوده‌اند.<sup>۹</sup>

آنچه در دوره هخامنشی در مورد تقسیم کشوری صورت گرفت بمعده دیگر سلسله‌ها نیز بعنوان یک روش عملی موفق دنبال شد. معهد امور خین مثل هرودت وقتی از قسمتهای مختلف که مملکت از آنها تشکیل میشده نام میبرد:

ایالات را بنام مردمان و مملکت را در نتیجه بحسب اقوام و ملل و مالیات تقسیم میکنند. باین ترتیب بزعم هرودت ایران هخامنشی به ۲۰ ایالت تقسیم می‌شود. اما شماره گذاری این ایالات از خود اوست و خود ایرانیان هرگز بایالات خود نمره نمی‌داده‌اند و دیدیم که این روش در این اواخر چه نامعتبر نمود و لغو شد. باری صورتی که از این ۲۰ ایالت نزد هرودت آمده نباید شماره بندی استانها را تجویز کند.<sup>۱۰</sup> تقسیم کشور از نظر سیاست و مالی کاریست که در عهد بعد نیز تکرار شده و مخصوصاً در دوره صفویه آنرا نزد مورخان نامور می‌یابیم<sup>۱۱</sup> و همچنین شیوه‌ای شد برای مؤلفان که در بخش جغرافیائی اداری (با اصطلاح مینورسکی) ایالات را بحسب مالیاتی که می‌دهند ردیف کنند.

اینک باستناد آنچه گفته شد به خصوصیات مهم کانونهای حکومتی ایران را باز شناسیم این خصوصیات عبارتند از:

۹- شاهان هخامنشی و مخصوصاً داریوش پارس را یک قلمرو سلطنتی تلقی کرده و اهالی آن مالیات نمی‌داده‌اند تنها هر زمان شاه به آنجا می‌آمده است هدایائی ارسال میداشته‌اند این یک حالت استثنائی است و ناشی از اثر خانواده در حکومت و قدرت مناطق سیاسی و تاریخی مربوط به آنها است که شاید بنوعی اشرافیت سیاسی منطقه‌ای حمل توان کرد و بهر حال افتخاری است برای منطقه‌ای که شاه از آنجا برخاسته است.

۱۰- رجوع کنید به تاریخ ایران باستان- حسن پیرنیا- صفحه ۴- ۱۴۷۱

۱۱- رجوع کنید به سازمان اداری حکومت صفوی - مینورسکی- ترجمه رجب‌نیا و تذکره البلوک ابوالفضل بی‌هی دیبر.

۱- قلمرو جغرافیائی کانونهای حکومتی فوق الذکر با قلمرو واحدهای جغرافیائی یا طبیعی بهر حال منطبق بوده است.

۲- در اکثر این قلمروها هر دو نوع معیشت مبتنی بر کوچ نشینی همراه و همزمان هم وجود دارد.

۳- قدرت حکومتی در این کانونهای سیاسی غالباً ناشی از ازغلبه نظامی کوچ نشینان و بعضاً ناشی از ائتلاف دو قدرت یکجا نشین (مدنی) و کوچ نشین (ایلاتی) است. نظام اقتصادی و اجتماعی این حکومتها مبتنی بر زراعت و دامپروری بوده و قدرت سکنه کوه و دشت یکی مکمل دیگری می بوده است.

۴- در داخلی حکومت تضادی دائمی معمولاً بین این دو نیروی کوچ نشین و یکجا نشین به چشم می خورد.

۵- هر زمان که مردم کوچ نشین موفق بایجاد قدرت بزرگی شوند (بر اثر غلبه نظامی با ائتلاف سیاسی) قانون حکومتی مجاور را ضمیمه خود می کنند بی آنکه بتوانند استقلال محلی آنرا بکلی معدوم کنند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که کانونهای حکومتی و سیاسی ایران قدیم در قالب واحدهائی جغرافیائی و طبیعی و بر اثر دو نوع معیشت مبتنی بر یکجا نشینی و کوچ نشینی که زراعت و دامپروری را درید خود داشته اند بنیان گرفته و شکوفا شده اند و پدیده مهم آنکه کوچ نشینان عامل گسترش وحدت سیاسی و فرهنگی بوده اند.

مرزهای سیاسی کانونهای حکومتی محلی در حقیقت بامرهای طبیعی واحدهای جغرافیائی بزرگ مربوط منطبق است و ما نشان دیگری برای تشخیص آنها در حال حاضر نداریم. بعهد قدیم باتوجه بضعف تکنیک و ارتباطات حکومتی محلی همیشه ترجیح داده اند خود را در داخل واحدهای طبیعی و جغرافیائی محصور کنند و از تعیین مرزهای مصنوعی خود را بر حذر میداشته اند. چه اداره امور اجتماعی و اقتصادی در داخله مرزهای طبیعی بمراتب آسانتر می باشد.

اثر واحدهای جغرافیائی و یا طبیعی در تعیین حدود کانونهای حکومتی محلی چنانست که هر بار که امپراطوری بزرگ ایران متلاشی می‌شده است حکومتهای محلی حاصل از آن باز هم در همان واحدهای بزرگ طبیعی و جغرافیائی محصور و محدود می‌شود مثال حکومتهای محلی بعد از اسلام در ایران. خلاصه آنکه در تعیین مرزهای سیاسی حکومتهای قدیم ایران همه جا جای پا و نشانه‌های واحدهای جغرافیائی را باز می‌یابیم.

شك نیست کشوریکه واحدهای حکومتی داخلی اش مبتنی بر واحدهای جغرافیائی و مرزهای طبیعی باشد. در بحر آنها هر يك از اجزاء آن یعنی برواحد سیاسی بهتر مقابله میکند و سقوط یکی دیگر را به خطر نمی‌اندازد. چه هر واحد خود سلولی مستقل بوده و میتواند باشد و اینست رمز حکومت فدرالیسم شاهنشاهی ایران قدیم.

در پایان این مقال يك نکته را باید بطور ذهنی و نظری بیرون کشید و آن اینکه هر واحد خود بخود منتهی بمرزهای طبیعی است و چنین مرزی همیشه مردم یکجا نشین را بلحاظ منافع اقتصادی و امنیتی بخود مشتاق و مجذوب میداشته و با توسعه تجارت و اقتصاد شهری این مرزها در ایجاد حس ملیت قویاً مؤثر افتاده است. که این حالت را می‌توان در درون کوچک‌ترین تا بزرگترین واحدهای جغرافیائی و سیاسی باز شناخت.

پایان

## یادداشت مجله

مهرها و نشانهای استوانه‌ای از کهن‌ترین اسناد مستند و ارزنده تاریخ ایران باستان هستند که خوشبختانه تعداد بسیاری از آنها از دستبرد حوادث مصون و برای ما بجای مانده است و این مهرها در شناخت تمدن و فرهنگ و هنر ایران باستانی از مهمترین مدارك و اسناد میباشند که با تکیه آنها میتوان برپاره‌ای از عقاید و نظرات نا درست که درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران انتشار یافته است خط بطلان کشید .

با توجه باین اصل مهم ،چندی پیش مجله بررسیهای تاریخی از فاضل گرامی آقای رکن‌الدین همایون فرخ که مجموعه مهرها و نشانهای استوانه‌ای ایشان (شامل ۱۴۲۵ قطعه) بی‌گمان در نوع خود غنی‌ترین مجموعه‌های جهان است خواستار شد ، نمونه‌هایی از این هنر اصیل آریائی را با توضیحاتی برای درج در مجله بررسیهای تاریخی اختصاص دهند و این همان مطلبی است که در

شماره ۲ و ۳ سال چهارم انتشار آنرا به خوانندگان  
ارجمند مجله وعده کرده بودیم .

اینک با سپاسگزاری فراوان از آقای همایون فرخ  
مقاله مزبور را زیر عنوان « معرفی يك مجموعه از مهرها  
و نشانهای استوانه ای در ایران باستان » از نظر  
خوانندگان میگذرانیم .

در این مقاله محققانه ، درباره تاریخ پیدایش ،  
اقسام ، چگونگی تهیه ، ارزش هنری مهرهای استوانه ای  
و بستگی این هنر باقریحه و هنر اقوام آریائی و همچنین  
از خطوط منقور روی آنها و هنر حکاکی و نقاری در  
ایران باستان گفتگو شده و نویسنده در مقاله خود  
نمونه عکس ۱۳۰ نوع از مهرها و نشانهای استوانه ای  
از مجموعه گرانبها و بی نظیر خویش را نیز ارائه نموده  
است که میتواند برای تحقیق و بررسی در این رشته از  
هنر آریائی سند و مدرک معتبر و اصیلی باشد. ما توجه  
دانشمندان خاورشناس را به اهمیت موضوع جلب  
میکنیم و امیدواریم با تحقیق و خواندن آنها ضمن آنکه  
برگهای تازه ای بر تاریخ تمدن و هنر ایران می افزایند  
اشتباهاتی را هم که در داوریهای برخی از محققان درباره  
تاریخ ایران رخ داده است تصحیح نمایند .

بررسی های تاریخی